



«اتحاد» فعالان کارگری سوسیالیستی،

تنها در پیوند با کارگران عملی است!

پاسخ گلوله، «گل» نیست!

در روز ۱۴ تیر ۱۳۷۹، در یک مصاحبه مطبوعاتی، نمایندگان گروه سیاسی «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های سراسر کشور»، «دفتر تحکیم وحدت»، در پیوند با سالگرد ۱۸ تیر ماه، اعلام کرد که در این روز با طرح «لبخند اصلاحات» در راستای نفی خشونت و هرج و مرج طلبی در میدان‌های اصلی شهر تهران به مردم گل هدیه خواهد کرد. به سخن دیگر نمایندگان دفتر تحکیم با اتخاذ این «تاکتیک»، ظاهراً قصد دارد که با اجازه رژیم دست به یک تظاهرات مسالمت آمیز زده و گروه‌های مخفی (انصار حزب الله) و علنی (پلیس و پاسداران) رژیم را به زعم خود خنثی کند. و بدین ترتیب اثبات کند که با روش مسالمت آمیز می‌توان به اصلاحات اجتماعی دست یافت.

موضع اخیر «دفتر تحکیم وحدت» چند نکته را طرح می‌کند:

بقیه در صفحه ۴

در پیوند با تحولات اخیر ایران و به وقوع پیوستن گرایش‌های گریز از مرکز در درون «جبهه ۲ خرداد» و گسترش اعتراض‌های توده‌ای در شهرهای ایران علیه نا بسامانی وضعیت اقتصادی و مقاومت‌های دانشجویان علیه سانسور و ارباب‌نیروهای مستقل، بار دیگر مسئله «اتحاد» نیروها و افراد اپوزیسیون چپ طرح گشته است. سفر اخیر خاتمی به آلمان و همکاری بخش عمده نیروها و افراد چپ در کنار یکدیگر، این عقاید را شدت داده است.

در این امر تردیدی نیست که هر چه نیروهای مخالف رژیم متحدتر و منسجم‌تر عمل کرده و هرچه کمتر انشقاق و افتراق در صفوف آنها وجود داشته باشد، تأثیرات مهلک‌تری بر رژیم وارد آورده و هر چه بیشتر آنها منزوی کرده و در نتیجه مقاومت درون جامعه علیه رژیم را گسترده‌تر می‌کند. بدیهی است که این خواست کلیه نیروها و افراد آزادیخواه و مترقی است.

اما، در عین حال می‌باید هدف از این «اتحاد» را از ابتدا روشن بیان کرد. هر «اتحاد»ی علیه رژیم الزاماً «پایدار» و مرتبط به منافع مستقیم کارگران نمی‌تواند باشد. تبلیغات عمومی ضد رژیمی را می‌توان در هر مقطع بدون وجود یک ساختار تشکیلاتی منسجم و بطور پراکنده نیز انجام داد. «اتحاد» را نمی‌توان برای صرف تبلیغات عمومی ضد رژیمی بدون پیوند با جنبش کارگری بوجود آورد. بهرو تعدد این قبیل «اتحاد»ها و «بنیاد»های «چپ»، «کار» و «کارگری» در خارج از کشور آنقدر است که نیاز ساختن یک «اتحاد» دیگر غیر ضروری است. کسانی که خواهان انجام چنین کارهایی در خارج از کشور هستند، می‌توانند به راحتی به یکی از «اتحاد»های موجود ملحق شده و در درون آن فعالیت کنند.

اما، مسئله امروز جنبش کارگری ایران اینها نیست. این قبیل فعالیتها، گرچه برخی اوقات از تأثیرات تبلیغاتی نیز برخوردار است، اما در مجموع قادر به تأثیر گذاری تعیین کننده نمی‌تواند باشد. صرف وجود دهها «اتحاد»، نشان دهنده پراکندگی و عدم توفیق همه آنهاست. زمانی که عناصر فعالی هر یک از «اتحاد»ها از انگشتان دست

بقیه در صفحه ۲

اعتراض به سفر خاتمی به آلمان

در پی سفر ۳ روزه خاتمی به آلمان (۱۰ تا ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۰)، پیکت‌های اعتراضی در لندن برگزار شد. این حرکات اعتراضی در مقابل سفارت آلمان، بانک ملی رژیم و کمیسیون اروپا صورت پذیرفت. فعالان «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» در کنار سایر نیروهای چپ و مترقی در این پیکت‌ها شرکت کرده و ضمن محکوم نمودن هر گونه روابط دیپلماتیک با دولت خاتمی از خواست‌های بر حق کارگران، دانشجویان و زنان و سایر اقشار تحت ستم دفاع کردند.

نکرده اند، چگونه می توانند «چپ» را متحد کنند؟ کسانی که یک روز «انقلاب سوسیالیستی» را زانده تفکرات «ضد انقلابی تروتسکیستی» معرفی کرده و روز دیگر بدون توضیح و یا نقد به نظریات پیشین خود، به ناگهان مدافع «انقلاب سوسیالیستی» می شوند، را چگونه می توان جدی تلقی کرد؟ «اتحاد» از نقطه اینها تنها به مفهوم ابزاری است برای پیشبرد مقاصد سیاسی شان. تنها «متحدان» دائمی اینها در سالهای پیش عده ای بی هدف و برنامه و سردرگم بوده، که با دریافت «خبرده نانی» حاضر به حضور در آن اتحادها شده اند. بدیهی است که این قبیل نیروها و «متحدان» شان در مقابل وقایع اخیر ایران خنثی و بی اهمیت خواهند بود.

برخی دیگر که به درستی از گروههای سنتی بالاگست تشکیلاتی کرده اند، متأسفانه به جای برش از سیاستها و عملکرد آن گروهها، و مرتبط کردن خود به جنبش زنده کارگری، در رقابت با همان گروهها قرار گرفته و از همان سبک کار و با شکل دیگر و با ایجاد «اتحاد» های کاذب، اما نوین! ادامه داده اند. این عده نیز در عمل نشان داده اند که از گذشته خود درسی نگرفته اند. سایرین نیز که از صداقت و انگیزه صحیح سیاسی برخوردارند، کماکان جهت گیری مشخصی اتخاذ نکرده اند.

در چنین وضعیتی طبعاً نمی توان توقع داشت که به ناگهان به علت تغییرات در وضعیت ایران و یا جهت گیری علنی رژیم به سوی دولتهای سرمایه داری غربی (به ویژه آمریکا) و سفرهای مقامات دولتی به غرب و دیدارهای سیاستمداران امپریالیستی با سران رژیم و غیره، افراد و نیروهای اپوزیسیون «چپ»، همه با هم و در یک زمان به ناگهان به لزوم «وحدت» بر محور دفاع از کارگران ایران بر خیزند. چنین کاری باید استوار بر پیش شرط های حداقل «نظری» و جدیت و پیگیری «عملی»، باشد. مهمترین نکته:

اعتقاد داشتن به پتانسیال انقلابی طبقه کارگر و نقش تعیین کننده آن طبقه برای رهبری انقلاب کارگری سوسیالیستی آتی ایران است. که اکثر این نیروها فاقد چنین برداشتی هستند.

گرچه کلیه نیروها و افراد «چپ» همواره از «کمونیسم» و «مارکسیسم» به مثابه علم رهایی «طبقه کارگر» صحبت آورده و در مقالات و نشریات، خود را مدافع کارگران معرفی می کنند، اما نه در سطح «تحلیلی» و نه «عملی» به این واژه ها وفادار نمی مانند.

برخورد «تحلیلی» آنها هموار بر اساس یک نظرگاه «انساندوستانه»، «ترحم آمیز» و «دلسوزانه» به کارگران بنا نهاده شده است. آنها عموماً بر این اعتقاد استوارند که از آنجایی که این طبقه زیر فشار و استثمار سرمایه داران قرار گرفته (که مسلماً چنین است)، پس در نتیجه در موقعیت ضعیف و زبونی نیز قرار گرفته، و از لحاظ «نظری» نیاز به «نظریه پرداز» و لحاظ تشکیلاتی نیاز به «قیم» دارد. آنها بر این اساس (البته با اتکا به برداشتهای اشتباه از نظرات حزب بلشویک مبنی بر انتقال آگاهی سیاسی از بیرون به درون طبقه کارگر)، دست به ایجاد «حزب» و «سازمان» کمونیستی و «کارگری» زده و خود را «قیم» و «رهبر» طبقه کارگر (آنها در خارج از

تجاوز نکرده، چگونه این نیروها ادعای «وحدت» بخشیدن به کل چپ را ادعا می کنند؟ بدیهی است که این قبیل «طرح» ها «پروژه» ها نه تنها بی ارتباط به مسایل جنبش کارگری اند، که به اهداف خود نیز، مبنی بر «اتحاد» بخشیدن به بخش قابل ملاحظه ای از افراد و نیروهای اپوزیسیون خارج کشور، پس از دو دهه «تلاش»، نرسیده اند. فرقه گرایی و انجام خرده کاری های بی حاصل از مشخصات بارز این تجمعات است. آنها برای التهاب دادن وجدانهای عذاب دیده و بحران درونی خود، با انتشار اطلاعاتی های گوناگون و «مرتب»، متکی بر اخبار دست دوم، تنها به «محکومیت» یا «تأیید» این یا آن واقعه اکتفا می کنند. گویا مردم ایران اینها را به عنوان «هینت منصفه» بر گزیده اند که پس از وقوع اتفاقات نظر خود را اعلام دارند! آنها در واقع کوچکترین پیوند واقعی با مبارزات زنده طبقه کارگر ندارند. بی تردید انجام این قبیل کارها در برخی مواقع به خودی خود بدون تأثیر تبلیغاتی نیستند. اما زمانی این فعالیتها «مضحک» به نظر می آیند که جایگزین یک کار جدی سیاسی و تشکیلاتی در راستای «سازماندهی انقلاب آتی ایران» و تدارک «کسب قدرت سیاسی» قلمداد می شوند. خنده آور تر اینکه برخی از همین نیروها که ادعای مخالفت با رژیم سرمایه داری را دارند با انتشار عکس های ۶ در ۴ خود در صفحات نشریات و «انترنت»، خود را به عنوان «رهبران» جنبش کارگری و «حزب» کمونیستی کارگری ایران، معرفی می کنند. این چنین «ژست» های خرده بورژوا مآبانه تنها نشانگر توهم آنها به یک رژیم دیکتاتوری است. چگونه می توان از یکسو خود را برای سرنگونی یک رژیم ارتجاعی آماده کرد و از سوی دیگر عکس و مشخصات خود را در اختیار جهانیان (از جمله ساواما و پلیس بین المللی قرار داد؟). اگر رژیم کنونی (از جمله باند خاتمی) ضد انقلابی است، آیا نباید از طریق شبکه های مخفی و منسجم علیه آن اقدام کرد؟ مفهوم این قبیل کارهای علنی تنها می تواند این باشد که به زعم این گروهها، امکان گشایشهای دموکراتیک (مانند جوامع بورژوازی غربی) که بتوان در درون آن فعالیت علنی داشت، در چارچوب همین رژیم وجود دارد. با چنین روشی، چگونه کارگران ایران می توانند این گروهها «من در آوردم» کارگری را جدی تلقی کنند؟ حتی چنانچه این قبیل گروهها، دست از فرقه گرایی نیز برداشته و آماده همکاری با سایرین شوند (که اعلام کرده اند چنین نخواهند کرد)، آیا می توان وحدتی با آنها صورت پذیرد؟ آیا وحدت با این عده جز بی آبرویی نتیجه دیگری به بار خواهد آورد؟

بخشی دیگر از گروههای سنتی که چندی است که از گرایش های «مترقی» در جوامع اسلامی یاد کرده و کوشش کرده به نوعی «جامعه مدنی» (اسلامی و بورژوازی) را با «مارکسیسم» ارتباط دهند، تا شاید از این طریق «جایگاه» تاریخی خود را در میان سیاستمداران «مترقی» (بخوانید بورژوا) ایران بیابند، قصد «اتحاد» اپوزیسیون «چپ» را در سر پروراندند (رجوع شود به دفترهای کارگری سوسیالیستی شماره ۲۵). گروه هایی که هنوز کوچکترین نقد جدی به حمایت خود از رژیم در دوره انقلاب و جنگ، و زیگ زاگهای «چپ» و «راست» خود

اهداف دخالتگر ایانه خود در درون جنبش کارگری نخواهند رسید.

در خارج از کشور نیز چنانچه فعالیتها منطبق با چنین چشم اندازی نباشد، انرژی ها به هرز خواهد رفت. تنها از طریق تشکیل «اتحاد»ی که منطبق با خواستها و مطالبات محوری کارگران پیشرو است، می توان به گسترش فعالیتهای کارگری و ایجاد زمینه یک اتحاد کارگری سوسیالیستی پایدار میان اپوزیسیون کارگری خارج از کشور امید بست (رجوع شود به کارگر سوسیالیست ۵۳).

تشکیل یک تجمع کارگری سوسیالیستی در پیوند با مسایل زنده کارگری ایران و مرتبط با جنبش کارگری جهانی، امروز در دستور کار کلیه همراهان جنبش کارگری می تواند قرار گیرد. ضرورت ایجاد چنین وحدتی کاملاً احساس می شود. چنین وحدتی زمینه را برای تبادل نظر و تکامل یک «برنامه انقلابی» نیز فراهم خواهد آورد. تدارک و نهایتاً تدوین یک برنامه انقلابی منطبق با نیازهای واقعی کارگران پیشرو، نیز پیش شرط ایجاد یک حزب کارگری سوسیالیستی است. حزبی که برای نخستین بار در تاریخ ایران تدارک و سازمندی انقلاب کارگری را عهده دار شده و زمینه را برای تشکیل حکومت شورایی فراهم خواهد آورد.

م. رازی

۲۰ تیر ۱۳۷۹

سخنی با خوانندگان

دوستان

با توجه به تحولات سریع سیاسی در وضعیت کنونی ایران و در نتیجه، لزوم دخالتگری و تدارک مرتب تر، ما بر این اعتقاد شدیم که نشریه خود را از این پس مرتب تر از پیش (چند شماره در ماه با صفحات کمتر) انتشار دهیم. تا از این طریق سهمی هر چند ناچیز در وضعیت کنونی ایفا کنیم. هر شماره نشریه «کارگر سوسیالیست» در شبکه اینترنت منعکس شده، و هر چند شماره بطور ماهانه به مشترکین و کتابخانه های مرکزی ارسال می گردد. همچنان از طرق شبکه انتشاراتی «نشر کارگری سوسیالیستی» جزوات و متون مارکسیستی، به صورت جداگانه انتشار می یابند.

فعالان «اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران» همانند پیش مجدداً کوشش خواهند کرد تا همراه با گرایش های کارگری سوسیالیستی در دفاع از کارگران ایران به کمپین های دفاع ادامه دهند.

هینت مسئولان

۲۲ تیر ۱۳۷۹

کشور!) معرفی می کنند. به جرأت می توان اذعان داشت که هیچ یک از گروههای موجود اپوزیسیون «چپ»، تحلیلی واقعی از نیروی انقلابی طبقه کارگر ارائه نداده و نمی دهند. از اینرو است که همواره در مواضع سیاسی دچار لغزش اساسی می گردند. گاه به دنبال خمینی افتاده و گاه با بنی صدر مفاشات کرده و گاه زیر لوای «سناریوی سفید و سیاه» با سلطنت طلبان پیمان طرح «اتحاد» می ریزند (رجوع شود به کارگر سوسیالیست ۳۷) و گاه «ضوآور» شده و از «جامعه مدنی» حمایت می کنند (رجوع شود به دیدگاه سوسیالیزم انقلابی ۲). و برای پوشاندن اشتباهات راست روانه ی خود، گاه نیز «رادیکال» شده و جلسات و تجمعات مخالفان را بهم می زنند.

آنها توجه نمی کنند که طبقه بورژوا در ایران (چه از نوع تاج دار، چه عمامه بسر و چه کراواتی) هرگز قادر به حل و پاسخگویی کامل و پایه ای به تکالیف اولیه دمکراتیک (مانند مسئله ارضی، مسئله ملی، مسئله زنان و جوانان و مسئله جمهوری) نمی باشد. تنها طبقه کارگر از نیروی بلقوه انقلابی برخوردار است. این طبقه تنها نیروی است که نه تنها قادر به حل کامل تکالیف عقب افتاده دمکراتیک خواهد بود، که فراتر از آن رفته، و تکالیف سوسیالیستی جامعه (کنترل کارگری و تدارک اجرای اقتصاد با برنامه) را به بهترین نحوی به انجام خواهد رساند (رجوع شود به کارگر سوسیالیست ۶۱).

بر خلاف دیدگاههای گروههای سنتی، طبقه کارگر ایران هم تجربه و هم توان سازماندهی حزب خود را داراست و نیازی به «قیم» و «آقا بالا سر» ندارد. در درون طبقه کارگر ایران رهبران «عملی» و «طبیعی» کارگران ظاهر گشته و فعالیتهایی به مراتب عمیق تر و پر اهمیت تر از عملکرد بیش از دو دهه «کل» حزبهای «کارگری» و «کمونیستی» خارج از کشور، انجام داده اند (رجوع شود به کارگر سوسیالیست ۵۱).

«کارگروشنفکران» ایران از بطن جنبش کارگری ظاهر گشته و به تدوین نظریات و سازماندهی خود از طریق ایجاد «محافل کارگری» دامن زده اند. بدیهی است که ایجاد و گسترش حزب کارگری سوسیالیستی تنها از درون و توسط این قشر اجتماعی تحقق واقعی می یابد. گسترش و وحدت محافل کارگری در موقعیت کنونی یکی از مطالبات محوری جنبش کارگری می تواند تلقی گردد. گرایشهای کارگری سوسیالیستی که نتوانند خود را مرتبط به تکامل و توسعه این محافل کنند، شایسته چنین نامی نیستند. کسانی که به چنین تحول مهم در درون طبقه کارگر بی توجه و یا کم توجه هستند، طبعاً نقش تعیین کننده ای در درون مبارزات آتی طبقه کارگر ایفا نخواهند کرد. گرایش هایی که بدون پیوند با کارگران پیشرو به ساختن «گروه» و «حزب» و «سازمان» مبادرت می کنند، محکوم به شکستند. کسانی که به جای انتشار نشریات کارگری سوسیالیستی منطبق با وضعیت کارگری کنونی، به انتشار 'جنگ های ادبی/سیاسی نا مشخص و بدون چشم انداز دست می زنند، تنها سردرگمی خود را به نمایش گذاشته و وقت خود را با خرده کاری به هدر می دهند. آنان محققاً به

پاسخ گلوله، «گل» نیست!

بقیه از صفحه ۱

دانشجویان مستقل این بود که بر خلاف میل دفتر تحکیم وحدت عمل کرده و به مقاومتشان ادامه دادند. زیرا که در «عمل» به نقش خاتمی پی برده و دیگر حاضر نبودند که زیر بار نا عدالتی سر فرود آورند. به نظر می آید که دانشجویان مستقل درسهای ضروری را از وقایع گرفتند: نخستین و مهمترین درس این بود که با معاملات پشت پرده و توهم داشتن به جریانی که در عمل در مقابل اجحافات سکوت اختیار کرده و مقاومت را سازمان نمی دهد، نمی توان اعتماد کرد و به «آزادی» دست یافت.

دوم، ظاهراً دفتر تحکیم وحدت درسهای اشتباهات خود را نگرفته و به همان روش از کار ادامه می دهد. یکی از رهبران دفتر تحکیم، حشمت الله طبرزدی، که هم اکنون در زندان به سر می برد، در ۴ خرداد تظاهرات چند هزار نفری دانشجویی را ملغی اعلام کرد تا به رژیم اثبات کند که به «خویشتن داری» اعتقاد داشته و خواهان حفظ «نظم» و «امنیت» است. اما، بلافاصله پس از این ماجرا نه تنها حمله به آن کاهش نیافت که رهبران اصلی آن دستگیر شده و به زندان انداخته شدند. دفتر تحکیم وحدت بر خلاف دانشجویان مستقل بارها نشان داده است که با وجود داشتن انتقادهایی به باند خامنه ای و یا خاتمی، در تحلیل نهایی از در سازش با رژیم بر آمده و منافع دانشجویان را فدای مصالحه با رژیم می کند.

سوم، نمایندگان دفتر تحکیم وحدت باید بدانند که تنها راه مقابله و کسب مطالبات خود از یک رژیم سرکوبگر، سازماندهی مقاومت است و نه گرنش به حزب الله! پاسخ «گلوله» شاید در هر مقطعی «گلوله» نباشد، اما محققاً «بلخند» و «گل» پخش کردن نیز نیست! دانشجویان مستقل راه را در ۱۸ تیر سال پیش نشان دادند. دانشجویان با سازمان دادن خود گام به گام به ضرورت مقاومت تا سر حد دفاع نظامی از خود رسیدند. علت شکست مقاومت و اعتراض ۶ روزه دانشجویان سازماندهی و ایستادگی آنها در مقابل مزدوران رژیم نبود. عدم تجربه مبارزاتی، توهم به خاتمی و نبود پیوند با کارگران و سایر قشرهای تحت ستم، منجر به سرکوب نهایی آنها گشت.

بنابراین، بر خلاف ارزیابی دفتر تحکیم وحدت از درسهای سال پیش جنبش دانشجویی، تنها راه رسیدن به یک جامعه دمکراتیک و عادلانه، سازماندهی تشکلهای مستقل دانشجویی و پیوند آن با تشکلهای مستقل کارگری است. ادامه مقاومت در مقابل حزب الله و مزدوران رژیم و خنثی کردن توطئه های آنها، از طریق ایجاد شبکه های مخفی مقاومت تنها راه بر داشتن این سد از سر راه است. تجربه نشان داده است که هر گونه سازش و مصالحه با حزب الله به ضرر منافع کل جامعه است.

هینت مسئولان

«اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران»

اطلاعیه شماره ۵ - ۱۶ تیر ۱۳۷۹

اول، سالگرد ۱۸ تیر، روز آغاز قیام قهرمانانه ۶ روزه دانشجویان دانشگاههای تهران و تبریز علیه سانسور مطبوعات (اصلاح قانون مطبوعات) و عملکرد هیئت حاکم، را نمی توان بدون ذکر مطالبات اصلی دانشجویان مبنی بر آزادی مطبوعات و آزادی کلیه زندانیان سیاسی سازمان داد. ظاهراً نمایندگان دفتر تحکیم وحدت فراموش کرده اند که شعارهای دانشجویان در آن ۶ روز چه بوده است. دانشجویان هیچگاه خواهان «خشونت» و «هرج و مرج» نبوده که در سالگرد قیام ۶ روزه شان «درسی» خلاف آن بگیرند. درست بر عکس! خشونت را رژیم بر دانشجویان تحمیل کرد.

در روز نخست (۱۸ تیر)، دانشجویان به شکل مسالمت آمیز خواهان آزادی انتشار روزنامه «سلام» و لغو «اصلاح قانون مطبوعات» شدند. اما، انصار حزب الله با کمک سپاه پاسداران حمله «خشونت آمیز» گسترده ای علیه تظاهرات و تحصن دانشجویان آغاز کردند. در نتیجه تهاجم خشونت آمیز ۵ تن از دانشجویان جان باختند.

در روز دوم (۱۹ تیر)، دانشجویان با مشاهده کردن دخالت مستقیم رژیم در سرکوبها، شعار «مرگ بر خامنه ای!» و «انصار جنایت می کند! رهبر حمایت می کند!» را سر دادند. در روز سوم (۲۰ تیر)، دانشجویان با مشاهده «سکوت» رئیس جمهور در مقابل کشتار و سرکوبها، صف خود را از طرفداران خاتمی نیز جدا کرده و شعار «خاتمی یا کاری بکن یا برو بمیر!»، «خاتمی خاتمی شرمت باد! شرمت باد!» و «توپ تانک بسیجی دیگر اثر ندارد!» را داده و به اعتراضهای خود ادامه دادند.

در روز چهارم (۲۱ تیر)، نیروهای انصار حزب الله با لباس های مبدل به کوی دانشگاه حمله کرده و رسانه های خبری رژیم (از جمله مدافعان خاتمی) خبرهای کذب و منفی علیه دانشجویان اشاعه دادند. جراید اعلام کردند که «بربرها یک طلبه را را کشتند و انقلاب از آنان انتقام خواهد گرفت» دانشجویان به شعارها «خامنه ای حیا کن! رهبری را رها کن!»، «جنایت، خیانت، زیر عبا رهبر!»، «حکومت زور نمی خواهیم! آخوند مزدور نمی خواهیم!» ادامه دادند. در روز پنجم (۲۲ تیر)، با افزایش سرکوبها دانشجویان به شعار «وای به روزی که مسلح شویم!» رسیدند و در دفاع از خود عملاً به تدارک ساختن نارنجک دستی و گلوله مولوتوف مبادرت کردند.

در روز ششم (۲۳ تیر)، سرکوب و دستگیری ها همراه با دخالت ۱۰ هلی کوپتر و ۵۰ اتوبوس سرباز نهایتاً به مقاومت قهرمانانه دانشجویان خاتمه داد.

چگونه می توان از وقایع ۶ روزه مقاومت دانشجویان به این نتیجه رسید که علت شکست حرکت دانشجویی به علت خشونت آمیز بودن آن بوده است؟ مگر دفتر تحکیم در این ماجرا نبود که مشاهده کند که مزدوران رژیم و «لباس شخصی ها» مسبب اصلی خشونت و سرکوب بودند؟ پس چرا در مقابل این فجایع سکوت اتخاذ می شود؟ تنها گناه

Razi2000_irsl@yahoo.com

http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm

IRS, PO Box ۱۴, EN۱ ۱LE, UK